**اشکال اول:** امام خمینی می­فرماید: شما بیان کردیدکه اگر دلیل واجب موقَّت اطلاق داشته باشد و دلیل تقیید مُنفصل باشد مقتضای اطلاقِ دلیلِ واجب، ثبوت وجوب بعد از وقت است لذا قضا تابع اداء است

لکن ما می­گوییم این فرض خارج از محل نزاع است زیرا بحث ما در دلالت نفس واجب موقّت در قلمرو وقت است ( نه در دلالت دلیل تقیید که منفصل است) که هیچ گونه دلیل اجتهادی مثل اطلاق یا عموم در دست نباشد در این صورت باید بحث شود که آیا خارج از وقت باید قضا شود یا خیر[[1]](#footnote-1)؟

**اشکال استاد:** به نظر ما این اشکال وارد نیست:

**دلیل:** اگر تقیید به نحوه تعدُّد مطلوب باشد نه به نحو وحده مطلوب کلام آخوند خارج از بحث نخواهد بود زیرا وجود دو دلیل که از تعدد مطلوب نشأت گرفته است نشان می­دهد هم اصل واجب و هم وقت واجب مطلوبیت دارد. لذا اگر مکلّف عممل را داخل وقت بجا نیاورد مطلوب اول ساقط شده است اما اصل مطلوب همچنان به حال خود باقی است لذا در خارج وقت لازم است آن را بجا آورد و نیاز به امر جدید هم ندارد زیرا اصل واجب مطلوبیت دارد چنانکه مرحوم آخوند قبل از بالجمله به این نکته اشاره کرد. پس با دقت در بیان مرحوم آخوند اشکال شما وارد نیست.

**اشکال دوم:** آیت الله خوئی می­فرماید: چرا بین قرینه متصّله و منفصله فرق گذاشته اید در حالی که در هر دو صورت دلیل تقیید جلوی اطلاق دلیل وجوب را می­گیرد و اطلاق دلیل واجب را مقیّد می­کند به زمان خاص.

تنها فرق بین قرینه متصله و منفصله این است که.

قرینه متصّله مانع از انعقاد اصل ظهور دلیل اطلاق می­شود.( به این معنی که از همان اول نمی­گزارد اطلاقی برای دلیل عام یا مطلق منعقد شود)

اما قرینه منفصله مانع انعقاد اصل ظهور دلیل مطلق یا ععام نمی­شود بلکه مانع حجیّت ظهور دلیل مطلق می­شود.

اما کلام ما این است که در هر دو صورت ( چه قرینه متصله باشد چه منفصله) تمسک به اطلاق دلیل واجب جائز نیست زیرا خاصیّت حمل مطلق بر مقیّد این است که واجب یکی می­شود نه دو واجب . به این عنی که اگر مطلق حمل بر مقیّد شود عمل واجب یکی می­شود که آن یک واجب ار کناز هم گذاشتن این دلیل مطلق ومقیّد فهمیده می­شود.

و الا( اگر مطلق بر مقیّد حمل نشود) باید قائل به تعدد تکلیف شد. به این صورت که بگوییم **أعتق رقبهً** یک تکلیف است و **أعتق رقبهً مومنهً** تکلیف دیگری است غیر از تکلیف اول. در حالی که این چنین نیست لذا وقتی نماز مقیَّد به وقت شد، چه دلیل توقیت متَّصل باشد چه منفصل. در واقع مولی انجام عمل در همین وقت را از ما خواسته است لذا اگر عمل را در همان وقت انجام ندادیم دلیل نمی­رساند که در خارج وقت قضا شود.[[2]](#footnote-2)

**اشکال استاد:** به نظر ما این اشکال هم به کلام آخوند وارد نیست  
**دلیل:** قرینه منفصله مانند قرینه متّصِله است در جای است که دلیل تقیید اهمال و اجمال نداشته باشد ( به عبارت دیگر وحده مطلوب در موردی است که دلیل تقیید مهمل نباشد) مانند: **أعتق رقبهً مومنهً** که اهمالی ندارد لذا با اینکه در ظاهر با **أعتق رقبهً** متفاوت است اما مجموعا یک مطلوب را دلالت دارند و آن یک دلالت و مطلوب عتق رقبه مومنه است

اما اگر دلیل تقیید مهمل و مجمل باشد و دلالت بر تعدد مطلوب داشته باشد وجهی ندارد که دلیل توقیت جلوی اطلاق دلیل واجب را بگیرد.

اتفاقاً کلام مرحوم آخوند این است که دلیل توقیت اهمال دارد و وقت خاصی را نمی­رساند حال که وقت خاصی را نرساند در صورت سر پیچی از انجام عمل در وقت یک خواسته مولی زمین گذاشته شده است اما مطلوب دوم مولی که عمل در خارج از وقت است را باید انجام دهد و برای انجام آن به امر جدید نیازی ندارد.

**نظر استاد در این مسأله:** به نظر می­رسد مشکل ما در اینکه قضا تابع ادا است یا نه مشکل اثباتی است نه ثبوتی[[3]](#footnote-3).

یعنی باید بررسی کرد که آیا مقیَّد کردن واجبی به یک وقت خاص به نحو وحدت مطلوب است یا تعدد مطلوب ؟ این عمده مشکل ما در این مسأله است که باید آن را بررسی کرد؟

راه های اثبات تعدد مطلوب چیست؟ این مطلب را باید دنبال کرد ؟ چرا دلیل توقیت دلالت بر تعدد مطلوب دارد؟

علماء برای اثبات تعدد مطلوب ( تابع بودن قضا از امر ادا) به راه های تمسک کرده اند.

**راه حل اول:** مرحوم آخوند در کفایه الاصول از راه اطلاق دلیل واجب موقَّت اثبات می­کند تعدد مطلوب را.

و اینکه تقیید به وقت هم به نحو تعدُّد مطلوب است نه وحده

**توضیح:** اطلاق دلیل واجب موقَّت این است که من را داخل وقت بیاور اما اگر عصیان کردی در خارج وقت قضا کن[[4]](#footnote-4) . لذا فقها می­گویند قضا تابع ادا است و امر جدید نمی­خواهد.

**اشکال استاد:** اشکال ما بر آخوند این است که.

**اولاً** وجوب امری بسیط است و امر بسیط قابل تشکیک و رتبه بندی نیست لذا نباید برای بسیط مراتب قائل شویم به این صورت که بگوییم مرتبه اکیده وجوب، انجام واجب موقّت داخل وقت است و مرتبه نازله آن انجام عمل در خارج وقت است که همان قضا است. و لذا مکلف از اتیان مرتبه اکیده به هر دلیلی باز ماند مرتبه بعدی آن باقی است و باید آورده شود.

در نتیجه این مبنای شما از نظر ما درست نیست زیرا وجوب بسیط است و مراتب بردار نیست.

**ثانیاً** شما در بحث نسخ واجب فرمودید اگر دلیل ناسخ حکم دلیل منسوخ که وجوب بود را برداشت سوال این است که آیا حکم به استحباب باقی است یا نه؟

فرمودید حکم به استحباب و رجحان باقی نیست زیرا دلیل منسوخ اثبات نمی­کند که اگر واجب نسخ شد اصل استحباب باقی است و عمل مستحب است. پس چرا در این جا می­خواهید از دلیل واجب موقَّت قضا را ثابت کنید در حالی که واجب موقّت به توسط دلیل توقیت مقیَّد شد به اینکه حتما در این وقت واجب را بیاورید و این دلیل ثابت نمی­کند بعد وقت باز هم عمل لازم است بجا آورده شود.[[5]](#footnote-5)

**راه حل دوم:** این راهی است که خود مرحوم ایروانی برای اثبات تعدد مطلوب مطرح کرده است.

ایشان می­فرماید دلیل توقیت اتیان واجب را برای اشخاصی که قادر به انجام واجب در وقت هستند ثابت می­کند لذا این دلیل توقیت دلیل واجب را از این جهت مقیَّد می­کند.

اما برای کسی که عاجز از انجام عمل در وقت است و نمی­تواند واجب را در داخل وقت انجام دهد دلیل واجب را مقیَّد نمی­کند لذا اطلاق دلیل واجب موقَّت برای کسی که عاجز از انجام عمل در وقت است سالم از تقیید است. حال که دلیل واجب نسبت به شخصی که عاجز از انجام عمل در وقت است به اطلاق خود باقی مانده است از همین اطلاق استفاده می­کنیم و نسبت به چنین شخصی می­گوییم عمل در خارج از وقت باید امتثال شود.

اما نسبت به شخصی که قادر از انجام عمل در وقت است و عمدا در وقت عمل را امتثال نکرد آیا اطلاق دلیل نماز برای عاصی اثبات می­کند قضا را در خارج از وقت یا نه ؟

**از باب عدم قول به فصل** می­گوییم همین امری که به اداء شده است دلالت بر وجوب عمل در خارج وقت را نیز دارد.

**توضیح عدم قول به فصل:** به این بیان که می­گوییم هر کس که اطلاق دلیل واجب را برای عاجر سالم از تقیید دانست است همان شخص برای عاصی و متمکن و قادر به انجام عمل در وقت هم اطلاق دلیل را قائل شد و فرقی بین عاجز و عاصی نگذاشته است. ( کسی قائل به تفصیل بین دو صورت نشده است)

**اشکال استاد:**

**اولاً** این است که شما وجوب را بسیط می­دانید سوال ما این است که شما چگونه از بسیط اطلاق را استفاده می­کنید ؟

**ثانیاً** علاوه بر آن **عدم قول به فصل** با حقیقت وجوب که بسیط است سازگار نیست.

**دلیل:** زیرا عدم قول به فصلی که شما جاری می­کنید دو طرف دارد یک جزء آن عاجز و جزء دیگر آن عاصی است در حالی که وجوب بسیط است و اجزاء ندارد و قابل تجزیه و تقسیم نیست که یک جزء آن ادا و جزء دیگر قضا شود. چنین استفاده ای از بسیط نمی­شود. لذا عدم قول به فصل مجرای دارد که آن مجرا در وجوب وجود ندارد.

1. ۱ـتهذیب الاصول جلد ۱ صفحه ۳۶۹ [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-محاضرات جلد ۴ صفحه ۶۳ [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-در مقام خارج و واقع می­دانیم که یک سری از اوامر یا نواهی شارع مقیَّد به وقت شده اند اما نمی­دانیم این مقیَّد به وقت شدن از باب تعدد مطلوب است یا وحده مطلوب. [↑](#footnote-ref-3)
4. ۴-در واقع جناب آخوند خواسته مولی در واجب موقَّت را دو چیز می­داند یکی طلب شدید مولی که همان انجام عمل در آن وقت خاص است و دیگری انجام همان عمل در خارج وقت لذا اگر مکلف عمل را در وقت انجام نداد طلب شدید مولی عصیان شده است اما اصل طلب او همچنان به حال خود باقی است لذا به دلیل باقی بودن همین طلب در خارج وقت عمل را قضا می­کند و امر جدید هم لازم نیست. [↑](#footnote-ref-4)
5. ۵-نهایه النهایه جلد ۱ صفحه ۲۰۵ [↑](#footnote-ref-5)